

عنوان مقاله :

تحلیل بین المللی اختلافات ایران و افغانستان در ارتباط با حقابه ایران از رود هیرمند

(نویسنده)

محمود رشنواز

دانشجوی دکتری حقوق بین الملل عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد امارات

(عضو مرکز وکلا، کارشناسان رسمی و مشاوران قوه قضاییه)

۱۴۰۲/۱۰/۱۲



تحلیل بین المللی اختلافات ایران و افغانستان در ارتباط با حقابه ایران از رود هیرمند

چکیده

رقابت استعماری کشورهای انگلستان و روسیه در قرن نوزدهم در قالب بازی بزرگ تاثیرات بلند مدتی بر ژئوپلیتیک و سیاست کشورهای آسیایی از جمله منطقه‌ی آسیای مرکزی و غربی برجای گذاشته است که بعد از بیش از یکصد و پنجاه سال هنوز قابل مشاهده می‌باشد. با جدا شدن افغانستان از ایران در اواخر قرن نوزدهم که با دخالت مستقیم انگلستان و اهداف استعماری انجام گرفت اختلافات ایران و افغانستان بر سر استفاده ایران از حق آبه این رود آغاز شده و تاکنون ادامه دارد. هدف این پژوهش بررسی و تحلیل بین المللی ریشه‌های این بحران بوده است و در این مسیر با بهره‌گیری از رویکردی توصیفی-تحلیلی به بررسی حقوقی-تاریخی این بحران در قالب مفروضات تئوری هیدروپلیتیک پرداخته است. یافته‌های پژوهش حکایت از این مهم دارد که افغانستان با مبناء قرار دادن دکترین حاکمیت مطلق سرزمینی در واقع هیرمند را رودخانه‌ای داخلی فرض نموده که خود را مجاز به انجام هرگونه اقدامی در راستای منافع ملی خود می‌داند و در نقطه مقابل ایران در قالب مقررات بین المللی آب و کنواسیون‌های جهانی در این زمینه اقدام نموده است و تلقی ایران از این رود، یک رودخانه‌ی بین المللی با مبنا قرار دادن دکترین استفاده مشترک بوده است. روش گردآوری مطالب این پژوهش کتابخانه‌ای-اسنادی بوده است.

واژگان کلیدی: ایران، افغانستان، انگلستان، هیرمند، حقوق بین المللی آب، رودخانه بین المللی

مقدمه و طرح مساله

آب برای زندگی انسان ضروری است اما در عین حال محدود بوده و تقاضای جهانی برای آن به دلیل رشد جمعیت به سرعت در حال افزایش است. آب یکی از مشترک‌ترین منابع روی زمین است. چهل و شش درصد از مساحت زمین را حوضه‌های مشترک رودخانه‌ها و دریاچه‌ها تشکیل می‌دهد. بیش از ۲۶۰ حوضه آبخیز از مرزهای سیاسی دو یا چند کشور عبور می‌کند و تقریباً ۴۰ درصد از جمعیت جهان در حوضه رودخانه‌ها و دریاچه‌هایی زندگی می‌کنند که از مرزهای ملی عبور می‌کنند. تضاد بر سر به اشتراک گذاشتن یک منبع مشترک همیشه یک موضوع چالش برانگیز بوده به ویژه هنگامی که صحبت از منابع طبیعی مشترک است. فقدان توافق سیاسی و الگوهای پذیرفته شده بین المللی در میان کشورهای ساحلی باعث پیچیدگی و ناپایداری مدیریت آب فرامرزی می‌شود. مدیریت رودخانه‌های فرامرزی عمدتاً در مناطق خشک و نیمه‌خشک از موضوعات چالش برانگیز است. مدیریت نادرست آبهای مشترک مانند اقدامات یکجانبه (انحراف یا کاهش یکطرفه آب) و یا استفاده ناهماهنگ از این آب‌ها بدون شک منجر به تنش بین کشورهای ساحلی خواهد شد. استفاده از این رودخانه‌های فرامرزی با تنش‌های شدیدی همراه است که صلح را در میان کشورهای ساحلی تهدید می‌کند. برای غلبه بر این پدیده اصولی که حقوق و وظایف دولت‌ها را تعریف می‌کند در بسیاری از کنوانسیون‌های دوجانبه یا چند جانبه در مورد قانون استفاده‌های غیر کشتیرانی از مسیرهای آبی بین المللی گنجانده شده است.

رودخانه هیرمند یک آبراه تاریخی با وسعت بیش از هزار کیلومتر است که از جنوب غربی افغانستان به شرق ایران می‌گذرد. این رودخانه به دلیل تغذیه تالاب هامون و گود زره، دریاچه نمک واقع در حوضه سیستان، اهمیت اکولوژیکی قابل توجهی دارد. علاوه بر این هم ایران و هم افغانستان برای تامین آب آشامیدنی و آبیاری کشاورزی به شدت به رودخانه هیرمند متکی هستند. ایران و افغانستان سال‌هاست که بر سر بهره‌برداری از رودخانه هیرمند با یکدیگر اختلاف دارند. اگرچه معاهده‌ای در سال ۱۹۷۳ برای رسیدگی به اشتراک این منبع فرامرزی امضا شد، اما صلح و همکاری مورد انتظار حاصل نشده و هر یک از طرفین طرف دیگر را به بی‌توجهی به مفاد ذکر شده در توافقنامه متهم می‌کند. حقوق بین‌المللی آب مقرر می‌دارد که دولت‌ها تعهد اساسی برای تضمین دسترسی عادلانه به منابع آبی مشترک دارند. با توجه به شرایط کنونی می‌توان ادعا کرد که حقوق بین الملل آب، موثرترین رویکرد برای رسیدگی و جلوگیری از درگیری‌های بیشتر میان طرفین است و این پژوهش در راستای این اصل اقدام به تحلیل و بررسی موضوع در قالب حقوق بین الملل آب خواهد نمود و به این سوال پاسخ خواهد داد که بهره‌برداری از رودخانه‌های بین المللی از نظر حقوق بین المللی تابع چه قواعد و ساختاری می‌باشند و در همین راستا استفاده دو کشور افغانستان و ایران از رودخانه‌ی هیرمند در قالب حقوق بین الملل چگونه قابل تحلیل و تبیین می‌باشد؟

(۱) - پیشینه و مبانی نظری پژوهش

پژوهش ضمن بررسی پژوهش‌های مرتبط با موضوع و ابعاد تحلیلی آنها، در جهت بررسی همه جانبه و کامل اختلافات ایران و افغانستان در ارتباط با حقایق ایران از رود هیرمند، به بررسی منابع مرتبط پرداخته و در ادامه

ضمن معرفی نوآوری این پژوهش، به کاربست موضوع پژوهش در قالب مفهومات نظری مرتبط با هیدروپلیتیک اقدام خواهد کرد.

۱-۱. ادبیات پژوهش

امان^۱ (۲۰۱۶)، محقق شورای آتلانتیک در مقاله‌ای با عنوان: اختلافات ایران و افغانستان بر سر رودخانه؛ جنگ‌های آبی که پایانی ندارند، به تبیین و تحلیل این موضوع پرداخته و ذکر نموده است که هر دو کشور به ساختن سدها و حفر چاه‌ها بدون بررسی‌های زیست محیطی ادامه داده، جریان آب را منحرف کرده و محصولاتی را که برای تغییر اقلیم مناسب نیستند کشت کرده‌اند. بدون مدیریت بهتر و کمک بین‌المللی، احتمال تشدید بحران وجود دارد و بهبود و شفاف سازی توافقات موجود نیز حیاتی است.

نقیبی^۲ و وارنر^۳ (۲۰۲۲)، در مقاله‌ای با عنوان "خارش ۱۵۰ ساله: هیدروپلیتیک افغانستان-ایران بر فراز هیرمند/هلمند" به تحلیل و بررسی تحول روابط هیدروپلیتیکی بین افغانستان و ایران در حوزه رودخانه هیرمند و شناسایی مکان و چگونگی تغییرات در این رابطه در طول قرن گذشته است و چنین نتیجه‌گیری کرده است که هم برای افغانستان و هم برای ایران در طول دوره مداخله غرب و جنگ داخلی، مناقشه آب به طور مداوم تحت الشعاع سایر نگرانی‌های اولویت دار مانند امنیت، اقتصاد و تلاش برای ایجاد ثبات در افغانستان قرار گرفته است. بنابراین افزایش همکاری‌های آبی به تغییر ماهیت روابط ژئوپلیتیکی بین دو کشور و ایجاد هویت جمعی توسط افغانستان و ایران بر روی حوزه رودخانه هیرمند بستگی دارد.

رنجان^۴ (۲۰۲۳)، در مقاله‌ای با عنوان "نبرد آب افغانستان با ایران" به اختلافات ایران و افغانستان در مورد آب‌های مشترک پرداخته است. به سبک سایر پژوهش‌ها این پژوهش به سوابق موضوع و تاریخچه اختلاف طرفین پرداخته‌اند. نویسنده به این نتیجه می‌رسد که با توجه به موقعیت سیاسی ایران و افغانستان در جهان، کمترین احتمال وجود دارد که این دو کشور تمایل به کمک گرفتن از یک شخص ثالث یا انتخاب داوری داشته باشند.

نقیبی و کلارک^۵ (۲۰۲۰)، در بخش دهم "کتاب: سازمان‌های حوزه رودخانه در دیپلماسی آب در بخشی به عنوان: دیپلماسی آب در حوزه رودخانه هیرمند: بررسی موانع همکاری در سایه هرج و مرج، به تحلیل و بررسی اختلافات آبی ایران و افغانستان پرداخته‌اند. پژوهش به بررسی نحوه عملکرد معاهده و سازمان حوزه رودخانه مورد نظر آن که کمیسیون آب هلمند نامیده می‌شود، در شرایط بسیار حساس ژئوپلیتیکی می‌پردازد. علیرغم نوسانات قابل توجه در رژیم سیاسی منطقه و در حالی که معاهده و کمیسیون رودخانه هیرمند مبنایی را برای همکاری دوجانبه فراهم می‌کند، داستان حوزه رودخانه هیرمند از اواسط قرن نوزدهم تا حد زیادی بدون تغییر باقی مانده است و یک کشور کشور دیگر را به دلیل رعایت نکردن معاهده و «حقوق

1. Aman

2. Nagheeby

3. Warner

4. Ranjan

5. Clarke

آب» آن سرزنش می‌کند. این پژوهش چنین نتیجه گرفته است که بررسی تاریخ ژئوپلیتیکی رودخانه هیرمند نشان می‌دهد که همبستگی منفی بین هرج و مرج و دگرگونی درگیری آبی وجود دارد.

نقیبی (۲۰۲۳) در مقاله‌ای تحت عنوان: بدترین یا بهترین معاهده؟ تجزیه و تحلیل عدالت و اصل بهره برداری معقول در ترتیبات قانونی رودخانه هیرمند، تاریخچه ترتیبات قانونی رودخانه هیرمند را برای جستجوی شواهدی از اصل استفاده عادلانه و معقول فوق‌الذکر بررسی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که معاهده ۱۹۷۳ فضای خاکستری برای قانونی و غیرقانونی جلوه دادن اقدامات طرفین فراهم می‌کند و ابزاری بسیار محدود برای حفظ اصل برابری است.

لودین^۱ و همکاران (۲۰۲۲) در مقاله‌ای با عنوان: ارزیابی بحران اعتماد بین کشورهای بالادست و پایین دست حوزه رودخانه هیرمند (۱۹۷۳-۲۰۲۲): نیم قرن خوش بینی یا بدبینی؟، به تحلیل و بررسی وضعیت حقوقی رودخانه هیرمند پرداخته است. این تحقیق با هدف ارزیابی چالش‌های اعتمادسازی بین بالادست افغانستان و پایین دست ایران بر روی رودخانه هیرمند انجام شده است. پژوهش استدلال می‌کند که هر دو کشور در اجرای کامل معاهده رودخانه هیرمند در سال ۱۹۷۳ شکست خورده‌اند که فرصت‌های ایجاد اعتماد بین دو ساحل را از بین برده است. مقاله نتیجه می‌گیرد که برای ایجاد یک اعتماد طولانی مدت بین دو کشور همسایه، هر دو کشور باید خود را مسئول و متعهد بدانند که از طریق یک مکانیسم مناسب به اشتراک گذاری داده‌ها همکاری کنند. پژوهش‌های فوق‌الذکر هر کدام از یک بعد خاص به تحلیل اختلافات آبی ایران و افغانستان بر سر حقابه‌ی ایران از هیرمند پرداخته‌اند، اما نوآوری پژوهش حاضر نسبت به بقیه پژوهش‌های انجام شده در این زمینه تحلیل بحث اختلافات آبی در قالب مفروضات هیدروپلیتیک می‌باشد.

۱-۲. چارچوب تئوریک پژوهش (هیدروپلیتیک^۲ و دیپلماسی آب)

مفهوم شناسی هیدروپلیتیک

اصطلاح هیدروپلیتیک اولین بار در سطح جهان در سال ۱۹۹۹ توسط واتربری^۳ ابداع شده است. ظهور هیدروپلیتیک به عنوان یک دانش علمی مشخص، به طور عمده حاصل افزایش آگاهی نسبت به اهمیت آب و موضوعات مرتبط با آن و هم‌چنین رشد خودآگاهی در خصوص اهمیت محیط زیست در کشورهای پیشرفته شمال بوده است. به دلیل فوق‌الذکر توجه بیشتر بر توسعه مفهومی این دانش از اهم ضروریات به شمار می‌رود (عراقچی، ۱۳۹۳: ۹۶).

تورتون^۴ و هنوود^۵ تعریفی از هیدروپلیتیک حول تعریف ایستون^۶ از سیاست در سال ۱۹۶۵ ارائه کردند ایستونا سیاست را به عنوان تخصیص مقتدرانه ارزش‌ها در جامعه تعریف می‌کرد، نویسندگان در این قالب هیدروپلیتیک را به عنوان «تخصیص مقتدرانه ارزش‌ها در جامعه نسبت به آب» تعریف کردند (Turton & Henwood, 2002: 13).

1. Loodin

2. Hydropolitics

3. Waterbury

4. Turton

5. Henwood

6. Easton

هیدروپلیتیک مطالعه اثر تصمیم‌گیری‌های مربوط به استفاده از آب در شکل‌گیری‌های سیاسی در روابط میان کشورها با یکدیگر با روابط میان دولت‌ها و مردم حتی در یک کشور می‌پردازد. حافظنیا هیدروپلیتیک را مطالعه نقش آب در مناسبات و مناقشات اجتماعات انسانی و ملت‌ها و دولت‌ها می‌داند اعم از آنکه در داخل کشورها و یا بین آنها و دارای ابعاد فراکشوری، منطقه‌ای، جهانی و بین‌المللی باشد (سلاورزی زاده و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۰۲). از نظر مفهومی هیدروپلیتیک را می‌توان به عنوان دانش شناخت، کسب، بهره‌وری و حفظ آب به عنوان منبع جغرافیایی و مسائل مرتبط با آن در مناسبات فرو ملی، ملی، منطقه‌ای و جهانی تعریف کرد (بهرامی جاف و دیگران، ۱۴۰۲: ۶۱).

هیدرو-هژمونی^۱ در حوضه رودخانه‌ی بین‌المللی قابل مشاهده است و در جایی اتفاق می‌افتد که کنترل بر جریان‌های فرامرزی توسط بازیگر قدرتمندتر تثبیت شود. چهار شکل از قدرت را می‌توان برای ارزیابی موقعیت‌های هیدرو-هژمونیک استفاده کرد: جغرافیا، قدرت مادی، قدرت چانه زنی و قدرت ایده‌پردازی (Zeitoun, 2010: 28). با توجه به اینکه رقابت بر سر منابع آب فرامرزی با توسعه اقتصادی افزایش می‌یابد، توسعه مفهوم هیدروپلیتیک در رودخانه‌های بین‌المللی اهمیت ویژه‌ای یافته است.

مفهوم شناسی دیپلماسی آب؛ تعاریف و ابعاد

هیچ تعریف مشترکی برای دیپلماسی آب وجود ندارد و اقدامات واقعی دیپلماسی آب معمولاً در چندین مسیر و مقیاس متفاوت است. برای تسهیل این موضوع پنج جنبه کلیدی برای دیپلماسی آب (سیاسی، پیشگیرانه، یکپارچه، تعاونی، فنی) را می‌توان در نظر گرفت. دیپلماسی آب به عنوان یک مفهوم و به عنوان یک رویکرد عملی نمونه‌ای از آینده سیاست خارجی و دیپلماسی را ارائه می‌دهد که در آن استفاده از آب‌های مشترک اهمیت فزاینده‌ای دارد (Keskinen, 2021: 1). دیپلماسی آب یک مفهوم نوظهور برای پرداختن به ماهیت سیاسی همکاری‌های فرامرزی و پیوند آب با همکاری‌های منطقه‌ای گسترده‌تر، ژئوپلیتیک و سیاست خارجی است. ابزاری برای مقابله با تنش‌های مرتبط با آب و تسهیل همکاری بین کشورهای دارای آب مشترک می‌باشد. بازیگران اصلی دیپلماسی آب معمولاً متشکل از دولت‌های کشورهای ساحلی و سازمان‌های بین‌دولتی مرتبط مانند کمیسیون‌های حوزه رودخانه هستند که اغلب با بازیگران دیگر در مسیرهای دیپلماسی متعدد همراه هست. این بازیگران می‌توانند اعتماد ایجاد کنند و فرآیندهای مرتبط با دیپلماسی آب را از طریق ایجاد ظرفیت و دانش مشترک، فعالیت‌های شبکه، تسهیل و میانجیگری تسهیل کنند. مطالعات دیپلماسی آب معمولاً بیشتر بر پیشگیری از مناقشه و تعامل دیپلماتیک متمرکز است (Karjalainen, 2020: 16).

ابعاد و جنبه‌های دیپلماسی آب عبارتند از:

(۱) سیاسی: فرآیندی که بسیار فراتر از آب است و بخشی از محیط دیپلماتیک و ژئوپلیتیک گسترده‌تر محسوب می‌شود. اولین جنبه دیپلماسی آب را فرآیندی از تعاملات ذاتاً سیاسی می‌داند که در میان ذینفعان با منافع، مواضع و دستور کار متفاوت و اغلب متضاد رخ می‌دهد.

¹ . hydro-hegemonic

۲) پیشگیرانه: میانجیگری صلح و پیشگیری از درگیری. جنبه دوم دیپلماسی آب را به عنوان رویکردی برای میانجیگری صلح و همچنین پیشگیری و کاهش درگیری می‌داند. این جنبه هم شامل عناصر پیشگیرانه (از نظر جلوگیری از درگیری‌های آینده) و هم عناصر ترمیمی (از نظر آشتی و کاهش تنش‌های موجود) می‌شود.

۳) یکپارچه: اتصال اشکال و سطوح متعدد نهادها و ذینفعان

۴) تعاونی: همکاری و حکمرانی خوب برای ترویج مصرف معقول و عادلانه آب

۵) فنی: ارائه یک مبنای اطلاعاتی برای دیپلماسی در مورد آب، منابع مرتبط و محیط زیست؛ این جنبه‌ها دیپلماسی آب را فرآیندی می‌دانند که (در مقایسه با دیگر انواع دیپلماسی فرعی) اختلافات بر سر آب‌های مشترک را به کمک روش‌های دیپلماتیک مورد بررسی قرار می‌دهند (Keskinen, 2021:9).

۲. رودخانه‌های بین‌المللی

نظریه بین‌المللی کردن رودخانه‌ها برای اولین بار توسط گروسیوس^۱ و واتل^۲ ابراز گردید، قبل از آن کلیه رودخانه‌ها را داخلی و تحت حاکمیت سرزمین کشورهای کناره آنها می‌دانستند. همچنان که قبل از کنگره وین (۱۸۱۵) نیز حاکمیت بر رودها مطلق بود و به منافع سایر دولت‌ها توجه نمی‌شد. این عهدنامه در ماده ۳۳ تعریفی از رودخانه بین‌المللی به دست داده است. به موجب این ماده رودخانه‌ی بین‌المللی رودخانه‌ای است که قابل کشتیرانی بوده و بیش از یک کشور را به آب آزاد مرتبط می‌نماید. بر اساس این تعریف و تقسیم‌بندی از رودخانه‌های بین‌المللی، رودخانه‌های که حدفاصل بین دو یا چند کشور باشند و تحت حاکمیت انحصاری یک دولت قرار ندارند، اگرچه قابلیت کشتیرانی را هم نداشته باشند رودخانه بین‌المللی تلقی می‌گردند (میرزا بیگی، ۱۴۰۰: ۳۶). بنابراین رودخانه‌های بین‌المللی رودخانه‌هایی هستند که بین دو یا چند کشور مشترک است. رودخانه‌های بین‌المللی عمدتاً برای اهداف دریانوردی مانند حمل و نقل کالا و مردم علاوه بر بهره‌برداری از منابع رودخانه عمدتاً آب برای آبیاری و همچنین تولید برق مورد استفاده قرار می‌گیرند (Glassner & Fahrner, 2003: 238). از دیدگاه جغرافیای سیاسی اگر تمام یا بخشی از قلمرو رودخانه اعم از بستر، سطح و فضای بالای آن تحت نظارت و قانونی بیش از یک کشور (دولت سرزمینی) قرار بگیرد رودخانه‌ی بین‌المللی اطلاق می‌گردد (ذکی و دیگران، ۱۳۹۴: ۴۱).

۳. رودخانه‌های بین‌المللی و حقوق بین‌الملل (مقررات بین‌المللی)

استفاده از منابع آب فرامرزی نیازمند یک چارچوب قانونی است که امکان جلوگیری از درگیری‌ها، به حداکثر رساندن منافع اجتماعی-اقتصادی و حفاظت از اکوسیستم‌ها را فراهم می‌کند. حقوق بین‌الملل آب شامل موافقت‌نامه‌هایی است که در قوانین، معاهدات و اصول آشکار می‌شود و برای تقویت همکاری بین کشورهای که منابع آب شیرین را به اشتراک می‌گذارند، ایجاد شده‌اند. علیرغم این که اصولاً روابط بین دولتی بر این منابع آبی حاکم است، اما قوانین بین‌المللی آب نیز مرتبط است و تأثیراتی بر سطح حقوقی ملی دارد. منابع حقوق بین‌الملل آب شامل حقوق بین‌الملل عرفی، معاهدات دو یا چند جانبه، معاهدات چارچوب منطقه‌ای و معاهدات با دامنه کاربرد جهانی است. بیش از ۴۰۰ توافقنامه وجود دارد که بر همکاری‌های بین‌المللی در

1. Grossius
2. Vattel

زمینه منابع آب شیرین حاکم است. روند تکامل و تدوین قوانین بین المللی آب مرتبط با اهداف کشتیرانی با تصویب قانون کنگره وین در سال ۱۸۱۵ آغاز شد (Salman and Uprety, 2002: 8). این بخش به بررسی دقیق قوانین هلسینکی (۱۹۶۶)، کنوانسیون سازمان ملل متحد برای آبراهه‌ها (۱۹۹۷) و قوانین برلین (۲۰۰۴) می‌پردازد تا مشخص شود اصول مربوط به منابع آب فرامرزی تا چه حد در کنوانسیون‌های بین‌المللی مدرن گنجانده شده است.

۳-۱. قوانین هلسینکی در مورد استفاده از آبهای رودخانه‌های بین‌المللی (۱۹۶۶)

مقررات هلسینکی در استفاده از منابع آبی رودخانه‌ای بین‌المللی، از سوی انجمن حقوق بین‌الملل در نشست هلسینکی در سال ۱۹۹۶ م تصویب شد. به موجب این مقررات همه کشورهای واقع در مسیر رودخانه در بهره‌برداری از منابع آب حق برابر دارند و هیچ کشوری حق استفاده از آب رودخانه را در صورتی که موجب ایجاد خسارت به سایر کشورهای ساحلی رودخانه شود، ندارد. افزون بر این، اگر دولتی بدون اطلاع و جلب موافقت دولت‌های ساحلی دیگر مسیر رودخانه‌های بین‌المللی را به زیان دولتی دیگر تغییر دهد، مسئول تمام اقدامات صورت گرفته بوده و اقدامات یکجانبه انجام شده از سوی دولت مذکور، هیچگونه حقی برای آن دولت ایجاد نمی‌کند. اگرچه عنوان این مقررات فقط ناظر به رودخانه‌های بین‌المللی است (باری پور و دیگران، ۱۴۰۱: ۴۱۹).

ماده دوم «حوضه زهکشی بین‌المللی» را به عنوان یک منطقه جغرافیایی که در دو یا چند کشور تعیین شده توسط محدوده آبخیز سیستم آب، از جمله آب‌های سطحی و زیرزمینی که به یک پایانه مشترک می‌ریزند، تعریف می‌کند. ماده ۴ اصل استفاده عادلانه و معقول از منابع آب حوضه زهکشی بین‌المللی را با بیان این نکته مشخص می‌کند: «هر کشور حوضه در قلمرو خود حق دارد سهم معقول و عادلانه‌ای در استفاده‌های مفید از آب‌های زهکشی بین‌المللی داشته باشد. ماده پنجم عوامل مربوطه را که باید در تعیین سهم معقول و عادلانه منابع آب در یک حوضه زهکشی بین‌المللی مورد توجه قرار گیرد، تعریف می‌کند (Rahaman, 2009: 214).

۳-۲. کنوانسیون آب اروپا درباره بهره‌برداری و حفاظت از آبراه‌های فرامرزی و دریاچه‌های بین‌المللی

کنوانسیون بهره‌برداری و حفاظت از آبراه‌های مرزی و دریاچه‌های بین‌المللی توسط کمیسیون اقتصادی سازمان ملل برای اروپا و براساس قواعد هلسینکی تنظیم شده و در ۱۷ مارس ۱۹۹۲ در هلسینکی تصویب و در سال ۱۹۹۶ لازم‌الاجرا شده است. بیش از ۱۵۰ رودخانه بزرگ و ۵۰ دریاچه بزرگ در محدوده کمیسیون قرار دارد که در طول مرز دو یا چند کشور جریان دارد و یا از آن عبور می‌کند. مطابق این کنوانسیون وظایف کلی کشورها عبارت است از: پیشگیری، کنترل و کاهش آسیب‌های فرامرزی بر محیط زیست، سلامت بشر و شرایط اقتصادی و اجتماعی، مدیریت آب‌های مشترک به صورت منطقی و عادلانه با توجه به زیست بوم؛ حفظ و نگهداری از اکوسیستم؛ انجام ارزیابی‌های زیست محیطی برای تهیه برنامه‌های اضطراری، تعیین استانداردهای محیط زیست و به حداقل رساندن خطر آلودگی تصادفی آب (باری پور و دیگران، ۱۴۰۱: ۴۲۰).

۳-۳. کنوانسیون نیویورک در مورد استفاده های غیر ناوبری بین المللی جریان های آب (۱۹۹۷)

پس از بحث های قابل توجه در طول سال های ۱۹۹۱-۱۹۹۷ در مورد پیش نویس این کنوانسیون، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۲۱ مه ۱۹۹۷ کنوانسیون استفاده های غیر ناوبری از مسیرهای آبی بین المللی را که به طور گسترده به عنوان کنوانسیون آبراهه های سازمان ملل شناخته می شود، تصویب کرد. این کنوانسیون اصول اشتراک گذاری مسیرهای آبی بین المللی را بر اساس قوانین هلسینکی ۱۹۶۶ تدوین کرد. بنا به درخواست ترکیه مجمع عمومی سازمان ملل متحد خواستار رأی گیری در مورد قطعنامه ۲۲۹/۵۱ مبنی بر تصویب کنوانسیون آبراهه های سازمان ملل شد. از ۱۳۳ کشور، ۱۰۳ کشور رای موافق و ۲۷ کشور رای ممتنع دادند و سه کشور رای مخالف دادند (UNDP, 2006: 218). دو اصل اساسی حقوق بین المللی آب عبارتند از: استفاده عادلانه و معقول و همچنین «قاعده بدون ضرر».

-قاعده بدون ضرر

اصل استفاده عادلانه و معقول در مواد ۵ و ۶ کنوانسیون نیویورک آمده است. ماده ۵ خود اصل را مشخص می کند، در حالی که ماده ۶ فهرست غیر جامعی از «عوامل» ارائه می دهد که باید هنگام تعیین اینکه چه چیزی منصفانه و معقول است در نظر گرفته شود. ماده ۵ خاطر نشان می کند که دولت های جریان آب «باید» از یک مسیر آب بین المللی «به شیوه ای عادلانه و معقول» استفاده کنند. همچنین اشاره می کند که مسیر آب باید «به منظور دستیابی به بهره برداری بهینه و پایدار از آن و منافع حاصل از آن توسط دولت های رودخانه ای» مورد استفاده و توسعه قرار گیرد. بنابراین ماده ۵ نه تنها لزوم استفاده و حفاظت از آبراهه ها را به شیوه ای عادلانه و معقول نشان می دهد، بلکه این استفاده را به پایداری و مزایایی که می توان از مسیر آب به دست آورد، مرتبط می کند. این عبارت بسیار مهم است و هم به توسعه پایدار و هم به اشتراک منافع مربوط می شود (Grey & Sadoff, 2003: 91).

با این حال ماده ۵ هیچ تعریفی از آنچه می تواند منصفانه و معقول تلقی شود ارائه نمی کند. عوامل ارائه شده در ماده ۶ شامل ویژگی های طبیعی مانند جریان هیدرولوژیکی، نیاز اجتماعی و اقتصادی، وابستگی به جمعیت، استفاده های موجود و بالقوه آبراهه ها و همچنین قابلیت حیات جایگزین ها و «حفاظت، توسعه و صرفه جویی در استفاده از آب است. در قالب کنوانسیون سازمان ملل متحد همیشه باید به خاطر داشت که «عادلانه» به معنای «برابر» نیست و به معنای سهم عادلانه با توجه به نیازهای آبی و در دسترس بودن برای استفاده بهینه از آب چندین کشور ساحلی است (Yihdego & Gibson, 2020: 34).

- قاعده بدون ضرر (اصل الزام به عدم ایجاد آسیب قابل توجه)

در حقوق بین الملل عمومی در واقع اصل عدم ایجاد آسیب قابل توجه به طور کلی به عنوان یک اصل کلی حقوق بین الملل به رسمیت شناخته شده است. این اصل همچنین جنبه هایی از نظریه حاکمیت محدود، اکشتاین^۱ را ارائه می دهد. بر اساس این قاعده هیچ کشوری که با یک حوضه آبخیز بین المللی هم مرز است، نباید از منابع آبی رودخانه در قلمرو خود به گونه ای استفاده کند که به سایر کشورها در همان حوضه آسیب

¹ . Eckstein

برسازند. این اصل در ماده ۷ کنوانسیون سازمان ملل متحد نیویورک در مورد جریان آب‌های بین‌المللی به شرح زیر تدوین شده است: هنگام استفاده از جریان یک آب بین‌المللی در قلمرو خود، دولت‌های آبراهه‌ای باید تمام اقدامات مناسب را برای جلوگیری از وارد کردن صدمات قابل توجه به سایر کشورهای جریان آب انجام دهند. چندین سند حقوقی بین‌المللی مدرن، با الهام از کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد آب، این اصل را تایید کرده‌اند (Salatikoye, 2019: 2).

ایران و افغانستان عضو کنوانسیون سازمان ملل متحد برای آبراهه‌ها نیستند. با این وجود بررسی مفاد کنوانسیون در ارتباط با اختلافات آبی این دو کشور، همچنان بر اساس این کنوانسیون ممکن است زیرا این معاهده بر اساس قواعد از قبل موجود حقوق بین‌الملل عرفی در مورد استفاده غیرقانونی از مسیرهای آبی بین‌المللی تهیه شده است. بر اساس این کنوانسیون در صورت تغییر مسیر یکجانبه رودخانه هیرمند توسط طالبان، ایران به طور بالقوه می‌تواند استدلال کند که مداخله در مدیریت افغانستان در جریان رودخانه هیرمند با حق آن برای برآوردن نیازهای اولیه انسانی جمعیتش در تضاد می‌باشد.

۳-۴. قوانین برلین در مورد منابع آب (۲۰۰۴)

شامل ۷۳ ماده است که به ۱۴ فصل تقسیم می‌شود و مسائل مختلف مرتبط با منابع آب را که مقررات هلسینکی و کنوانسیون ۱۹۹۷ سازمان ملل در نظر نگرفته‌اند، پوشش می‌دهد. این مقررات برای مدیریت تمام مسائل مدیریت منابع آب، از جمله مسائل مدیریت ملی و بین‌المللی منابع آب، قابل استناد و استفاده است. علاوه بر این، ارتباط بین اصل استفاده منصفانه و معقول و اصل ممنوع بودن وارد آمدن خسارت بر قلمروی سرزمینی دولت‌های دیگر را بررسی می‌کند (باری پور و دیگران، ۱۴۰۱: ۴۲۱). برخلاف قواعد هلسینکی و کنوانسیون سازمان ملل متحد، قوانین برلین نه تنها شامل توسعه نهادهای مهم حقوق بین‌الملل محیط زیست، بلکه شامل قوانین بین‌المللی حقوق بشر و حقوق بشردوستانه مربوط به جنگ و درگیری‌های مسلحانه می‌شود (Salman, 2007: 635).

۴. دکترین‌های حقوقی بهره‌برداری از رودخانه‌های مرزی (بین‌المللی)

در خصوص نحوه بهره‌برداری از رودخانه‌های مرزی چهار دکترین وجود دارد:

الف) دکترین حاکمیت سرزمینی مطلق یا دکترین هارمون:

طبق این دکترین هر کشوری می‌تواند از آب‌های رودخانه بین‌المللی جاری در قلمرو خود، آنطور که دوست دارد، بدون توجه به عواقب آن در سایر کشورها و بدون نیاز به مشورت استفاده کند. بر اساس این نظریه کشورهای بالادست آزاد خواهند بود که تمام آب را از یک جریان آب مشترک بدون در نظر گرفتن نیاز به حالت‌های پایین دست منحرف کنند (McCaffrey, 1996: 549). اسم این نظریه به نام دکترین هارمون، برگرفته از اسم دادستان کل ایالات متحده، آقای جادسون هارمون، که حق مطلق ایالات متحده را برای منحرف کردن ریو-گرانند در سال ۱۸۹۵ اعلام کرد، می‌باشد (Birnie and Boyle, 2002: 332).

ب) اصل تمامیت سرزمینی محدود: این نظریه بر این ادعا استوار است که هر دولتی آزاد است از رودخانه‌های مشترک جاری در قلمرو خود استفاده کند تا زمانی که چنین استفاده‌ای به حقوق و منافع هم‌ساحل‌ها لطمه وارد نکند. در این صورت حاکمیت بر آب مشترک نسبی و واجد شرایط است. همسایگان در استفاده از آب‌های

مسیر بین‌المللی خود حقوق و وظایف متقابلی دارند و هر کدام از آنها مستحق بهره‌مندی عادلانه از منافع آن هستند. این نظریه به عنوان نظریه برابری حاکمیت و تمامیت ارضی نیز شناخته می‌شود. این نظریه مقبولیت گسترده‌ای یافته و اساس حقوق بین‌الملل آب مدرن را تشکیل داده است (Salman, 2007: 628).

ج) اصل اشتراک کشورهای ذیربط در آب‌های یک رودخانه بین‌المللی (مدیریت مشترک): در واقع منظور از استفاده مشترک در این اصل استفاده مشاع تمامی دولت‌های ساحلی یک رودخانه مرزی یا بین‌المللی است. د) اصل حاکمیت سرزمینی محدود: این اصل که از آن با عنوان اصل محدودیت استفاده آزاد از آب‌ها نیز یاد می‌شود در واقع به این نکته اشاره دارد که موضوع حاکمیت سرزمینی و تمامیت ارضی برای یک دولت، مطلقاً امکان‌پذیر نیست (موسی‌زاده و عباس‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۶۸).

۵. ویژگی‌ها و اهمیت رودخانه هیرمند

رودخانه هیرمند ۱۳۰۰ کیلومتری از کوه‌های هندوکش افغانستان در غرب کابل سرچشمه گرفته و در نهایت به دلتای سیستان ختم می‌شود. هیرمند مجموعه بزرگی از سه تالاب اصلی هامون پوزک، هامون صابری و هامون هیرمند را تشکیل می‌دهد. رودخانه هیرمند به طور متوسط ۹۵۵۲ میلیون متر مکعب در سال آب سطحی دارد. این منطقه رگ حیاتی یکی از فقیرترین مناطق افغانستان و ایران محسوب می‌شود (Nagheeby & Warner, 2022: 553).

دو سد مخزنی عمده افغانستان ارغنداب و کجکی در همین ناحیه احداث شده است که حوضه آبریزی وسیعی دارند. بخش سفلی هیرمند که تشکیل دهنده دلتای رودخانه در ناحیه سیستان می‌باشد، گستره‌ای به وسعت ۱۸۲۰۰ کیلومتر مربع دارد که ۴۰ درصد آن در خاک ایران است. این قسمت از چهار برجک آغاز شده تا دریاچه هامون ادامه پیدا می‌کند. در منطقه دلتای رودخانه، هیرمند به شاخه‌های متعددی تقسیم می‌شود. جهت جریان هیرمند بعد از بند کمالخان در ناحیه دلتا به سمت شمال می‌باشد که در بند کوهک به دو شاخه پریان مشترک و سیستان تقسیم می‌شود که اولی وارد دریاچه هامون پوزک و دومی وارد هامون هیرمند می‌گردد. رود هیرمند در قسمتی از مسیر خود پس از بند کوهک مرز میان ایران و افغانستان را تشکیل می‌دهد (حافظ نیا و دیگران، ۱۳۸۵: ۳۵). رودخانه هیرمند با متوسط دسترسی به آب سطحی ۹۵۵۲ میلیون متر مکعب منبع حیات یکی از فقیرترین مناطق مرزی دو کشور محسوب می‌شود. منابع آب این رودخانه به طور گسترده برای آبیاری استفاده می‌شود و برای کشاورزان افغان و ایرانی بسیار مهم است. علاوه بر این رودخانه هیرمند یک منبع حیاتی برای حفظ تالاب‌های فرامرزی هامون است که از منظر زیست محیطی، مهم‌ترین بخش دلتای رودخانه است. معیشت مردمی که در اطراف تالاب هامون زندگی می‌کنند به شدت به منابع آبی رودخانه هیرمند وابسته است (Nagheeby & Clarke, 2020: 5).

6)

قرار داشتن سرچشمه‌های رودخانه هیرمند در قلمروی سرزمینی افغانستان، سبب شده است تا دولت افغانستان در دهه‌های گذشته از هیرمند به عنوان ابزاری سیاسی در سیاست خارجی استفاده کند و مواضع ایران را تحت نفوذ قرار داده و در مواقعی خاص امتیاز بگیرد. این در شرایطی است که ایران به طور عمده از راه هیرمند به

منابع آبی خارج از مرزهای خود و به طور مشخص به افغانستان وابسته است و این امر نوعی چالش ژئوپلیتیکی برای ایران بشمار می‌رود (اکبری و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۹۲).

۶. مداخلات انگلستان و استقلال افغانستان از ایران

حکومت مرکزی ایران در سال ۱۸۸۵ م. در پی نا آرامی‌های به وجود آمده در منطقه‌ی هرات، نیروهای نظامی خود را روانه‌ی هرات کرد. به دنبال تصرف هرات به دست نیروهای ایرانی در سال ۱۸۵۶ م. دولت انگلستان که تصرف این شهر را از سوی دولت ایران، مخالف سیاست خود در هندوستان می‌دید در نوامبر ۱۸۵۶ م. به ایران اعلام جنگ داد. نیروهای بریتانیا تعدادی از بندرها و جزایر ایرانی در خلیج فارس را اشغال کردند و در برابر شرایط ویژه‌ای حاضر به صلح با ایران شدند. شرایط بریتانیا بیشتر شامل خروج همه نیروهای نظامی ایران از هرات و توابع آن و همچنین ترک ادعای ایران نسبت به هرات و آنچه که آنان (سرزمین افغانستان) می‌خواندند، بود. در نهایت دولت ایران و انگلستان با میانجی‌گری فرانسه در چهارم مارس ۱۸۵۷ م. معاهده‌ای را در پاریس به امضا رساندند و در آن، ایران همه‌ی شرایط تعیین شده از سوی انگلستان را پذیرفت. بر اساس این معاهده ایران نیروهایش را از هرات و نواحی وابسته به آن خارج کرد، همچنین از تمام حقوق و ادعای خود بر هرات و سرزمین افغانستان چشم پوشید. در گامی دیگر ایران استقلال هرات را به رسمیت شناخت و متعهد شد که هیچگاه حمله یا مداخله‌ای نسبت به استقلال دولت هرات و دیگر نواحی افغانستان نکند. در ضمن چنانچه اختلافی بین دولت ایران و ممالک هرات و افغانستان به وجود می‌آمد، دولت ایران پذیرفت که برای حل اختلاف میان آنها به حکمیت انگلستان رجوع کند (اطاعت و ورزش، ۱۳۹۱: ۲۰۱).

۶. سیر تاریخی- حقوقی روابط هیدروپلیتیک بین ایران و افغانستان

اولین ترتیبات آب بین افغانستان و ایران به دلیل رقابت امپریالیستی بر سر حاکمیت و محدودیت‌های سرزمینی در اواخر قرن نوزدهم بین امپراتوری بریتانیا و روسیه و با امضاء پیمان صلح ۱۸۵۷ (پیمان پاریس) بین ایران و بریتانیا ایجاد شد. بر اساس مفاد آن ایران موظف بود با به رسمیت شناختن استقلال افغانستان تحت حاکمیت بریتانیا، از تمامی ادعاهای خود نسبت به هرات چشم پوشی کند و بریتانیا پذیرفت که به عنوان داور اختلافات بین ایران و افغانستان «به نحوی عادلانه و محترمانه برای ایران» ایفای نقش کند (Nagheby, 2023: 10).

۶-۱- حکمیت گلداسمید^۱

بعد از استقلال افغانستان از ایران تحت رقابت شدید ژئوپلیتیکی بازی بزرگ این دو کشور با مناقشات سیاسی و حقوقی طولانی مدت بر سر تخصیص و بهره برداری از رودخانه هیرمند و بر سر حفاظت از تالاب‌های مشترک هامون مواجه شدند. بسیاری از بحران‌ها و درگیری‌های طولانی مدت در اکثر نقاط جهان ریشه در گذشته استعماری دارند و "هنوز در سایه امپراتوری بریتانیا" هستند. افغانستان به عنوان کشور حائل برای امپراتوری بریتانیا در زمانی که بر بیشتر جنوب آسیا حکومت می‌کرد، یکی از این نمونه‌ها است. اولین ترتیبات بین افغانستان و ایران در رابطه با آب ریشه در رقابت امپریالیستی اواخر قرن نوزدهم بر سر حاکمیت و مرزهای

¹ Goldsmid

سرزمینی داشت. در سال ۱۸۷۲ افسر بریتانیایی سر فردریک گلدسمید به نمایندگی از بریتانیا مسئول داوری اختلاف ایران و افغانستان بر سر تعیین حدود سیستان شد (Nagheeby & Warner, 2022: 552). دولت بریتانیا ژنرال فردریک گلداسمید را مأمور رسیدگی به این مسئله نمود. وی در ماه مه سال ۱۸۷۱ م. (۱۲۵۰ ش) مأمور انجام حکمیت مرزی میان ایران و افغانستان در مورد مناقشات دو کشور در منطقه سیستان شد. گلداسمید با تحقیق و بررسی در سرحدات سیستان در ۱۹ اوت ۱۸۷۲ م. (۱۲۵ ش) رأی خود را در تهران صادر نمود. رأی گلداسمید به طور کامل به مسأله مشخص نمودن مرز دو کشور اختصاص داشت که بر اساس آن گلداسمید منطقه سیستان را به دو بخش «سیستان درونی» و «سیستان بیرونی» تقسیم نمود. وی «سیستان بیرونی» که بخش بزرگ‌تر و وسیع‌تر را در بر می‌گرفت به افغانستان داد و بخش سیستان درونی و قسمت کوچک‌تر را به ایران اختصاص داد. همچنین شاخه اصلی هیرمند در خاوری‌ترین بخش دلتا پایین کوهک را به عنوان مرز دو کشور تعیین نمود. بدین ترتیب قسمتی از دلتای هیرمند که بخش وسیع‌تر زمین‌های کشاورزی و جمعیت بیشتری داشت به ایران واگذار گردید و ناحیه‌ای که مسیر عبور آب جهت شرب در این قسمت را تشکیل می‌داد به افغانستان سپرده شد. با قرار دادن مرز دو کشور بر روی قسمتی از مسیر رودخانه هیرمند، رودخانه بر اساس سند وین تبدیل به رودخانه بین‌المللی گردید که پس از آن همواره با نقش آفرینی سیاسی خود روابط دو کشور را تحت تأثیر قرار داده است. گلداسمید در مورد تقسیم آب هیرمند دو طرف را از انجام عملیاتی بر روی رودخانه که موجب کسر آب طرف مقابل گردد، منع کرد. گلداسمید در مورد تقسیم آب رود هیرمند هیچ رأیی صادر ننمود که بر اساس آن مشکلات موجود بر سر استفاده از آب رودخانه حل گردد یا از گسترش اختلافات در آینده جلوگیری نماید (حافظ نیا و همکاران، ۱۳۸۵: ۳۶).

۶-۲) حکمیت مک‌ماهون^۱

اختلافات بوجود آمده بر سر مکان مرز و تجاوز افغانی‌ها به ایران به همراه کم‌آبی شدید سیستان موجب تنش شدیدی بین ایران و افغانستان شد که در نهایت موضوع به حکمیت دولت انگلستان سپرده شد. حکم انگلیسی مک‌ماهون به همراه کمیسیون داوری خود در ژوئن ۱۹۰۳ م (۱۲۸۲ ش) بطور کامل در سیستان مستقر شد و مطالعات و بررسی‌های مربوط به آب و زمین در سیستان را شروع نمود. مک‌ماهون پس از تکمیل داوری مرزی خود در نوامبر ۱۹۰۳ م (۱۲۸۲ ش) با ایجاد تغییرات جزئی در خط مرزی تعیین شده از سوی گلدسمید آن را بعنوان مرز بین دو کشور تعیین نمود و به نفع ایران رأی داد که مورد پذیرش دولت ایران قرار گرفت اما امیر افغانستان پس از یکسال در اکتبر ۱۹۰۴ م (۱۲۸۳ ش) این رأی را پذیرفت. مک‌ماهون اندازه‌گیری‌های مربوط به آب رود هیرمند در بالای بند کوهک (در رأس کانال رودبار) را از فوریه ۱۹۰۳ م (۱۲۸۲ ش) تا ماه مه ۱۹۰۵ م (۱۲۸۴ ش) ادامه داد (حافظ نیا و دیگران، ۱۳۸۵: ۳۸).

مک‌ماهون برای اولین بار در سال ۱۹۰۳-۱۹۰۴ حکم داد که آب هیرمند باید به طور مساوی بین دو طرف در منطقه مرزی تقسیم شود. اما در سال ۱۹۰۵ مک‌ماهون تصمیم گرفت دو سوم آب هیرمند در دلتا را به افغانستان و یک سوم باقی مانده را به ایران اختصاص دهد (Nagheeby, 2023: 11). در حالی که دلایل تغییر در تصمیم او از مشخص نیست، اما داوری می‌تواند به طور بالقوه مورد تردید قرار گیرد، زیرا طرف ایرانی

^۱ . McMahon

در آن زمان ظاهراً وسیع‌تر، حاصل‌خیزتر و پرجمعیت‌تر از طرف افغانستان (منطقه نیمروز) بود. حتی بدون در نظر گرفتن نیازهای خود تالاب هامون، داوری را می‌توان به عنوان یک تاکتیک هدفمند بریتانیا برای نگه داشتن دولت حائل تحت کنترل خود در نظر گرفت. در حالی که افغان‌ها از این رای آب راضی بودند، نظر افکار عمومی و حاکمیت ایران در مورد داوری ناعادلانه بود (Nagheebby & Warner, 2022: 560).

۳-۶ قرارداد موقت (۱۳۱۵)

با شروع کاهش آب رودخانه و کم آبی در تیر ماه ۱۳۱۵ ش، افغانی‌ها برای تأمین آب مورد نیاز خود با محکم کردن بند خشک در دهانه نهر مارنگی، تمام آب را به طرف زمین‌های کشاورزی خود جاری ساختند به گونه‌ای که مردم برخی از روستاهای سیستان جهت تأمین آب مورد نیاز خود مجبور به حفر چاه شدند. بر اثر تشدید کم آبی گروهی از کشاورزان سیستانی به سد حمله نمودند و آن را تخریب کردند تا آب مورد نیاز خود را از طریق خشک به طرف خود جاری سازند. سد خشک هر ساله با مشارکت سیستانی‌های ایران و اهالی چخانسور بسته میشد و طرفین آب مورد نیاز خود را در آن قسمت تقسیم می‌نمودند. بالاخره در پنجم شهریور ماه سال ۱۳۱۵ ش، هیأت‌های دو طرف یکدیگر را ملاقات و آب رود هیرمند را از بند کمال خان تا بند خشک، بطور نصف نصف به مدت یک سال تقسیم نمودند و توافق کردند که هر یک از دو طرف قادر باشد سهم آب خود را در خاک خود و از هر جایی که احتیاج داشته باشد از رودخانه جدا نماید. در سال ۱۳۱۶ به دنبال امضاء پیمان سعدآباد بین کشورهای ایران، افغانستان، ترکیه و عراق دو کشور در چهارچوب روابط منطقه‌ای، قرارداد موقت تقسیم آب هیرمند را تمدید کردند (حافظ نیا و دیگران، ۱۳۸۵: ۴۰).

۴-۶. قرارداد تقسیم آب هیرمند (۱۳۱۷)

عقد قراردادهای موقت تقسیم آب در سالهای ۱۳۱۵ ش و ۱۳۱۶ ش بین ایران و افغانستان در سایه روابط نزدیک دو کشور که در چهارچوب تفاهم‌های منطقه‌ای بوجود آمده قبل و بعد از عقد پیمان سعد آباد بود، طرفین سعی در جلب رضایت همدیگر را داشتند. در سال ۱۳۱۷ ش باقر کاظمی برای ادامه مذاکرات جهت حل مسأله هیرمند به عنوان سفیر ایران به افغانستان اعزام شد و با انجام مذاکراتی با مقامات افغانی موفق شد قراردادی در ۱۶ ماده به همراه اعلامیه ضمیمه آن در تاریخ ۸ دی ماه ۱۳۱۷ در کابل با علی محمد خان وزیر امور خارجه افغانستان امضاء نماید، که طی آن در ماده اول قرارداد، دو کشور میزان آبی را که به بند کمال خان می‌رسید بطور نصف نصف تقسیم می‌کردند. همچنین در ماده دوم قرارداد، دولت افغانستان متعهد می‌گردید که از چهار برجک تا بند کمال خان کانال تازه‌ای احداث ننموده و حتی تعمیر نکنند. طبق ماده هشتم قرارداد نیز طرفین موافقت می‌کردند که از بند کمال خان تا ده دوست محمد خان و سیخ سر که آخرین مکان تقسیم آب است اقداماتی که باعث کاهش سهم آب طرف مقابل گردد انجام ندهند. اعلامیه ضمیمه قرارداد نیز افغانستان را از انجام اقداماتی که سبب کاهش سهم آب ایران در بند کمال خان و ضرر رساندن به زراعت و آبیاری سیستان گردد، منع می‌کرد. موافقتنامه ۱۳۱۷ اولین و آخرین موافقتنامه با افغانستان در خصوص هیرمند در تراز استانداردهای جهانی بود و با معیارهای شناخته شده جهان متمدن، مربوط به رودهای بین‌المللی همخوانی داشت. ولی دلیل عمده ناکامی آن به دلایل سیاسی از جمله «فقدان حسن نیت» در طرف افغان بود (عباسی اشلقی و عنایت مهری، ۱۴۰۰: ۱۰۴۸).

۵-۶. شکل‌گیری کمیسیون بی طرف هیرمند ۱۹۷۳

در سال ۱۳۲۶ ه.ش. کاهش بارندگی در بخش علیای هیرمند موجب کم آبی شدید در بخش دلتای رودخانه شد؛ به گونه‌ای که مجرای رودخانه در بخش سفلی، برای مدتی کاملاً خشک شد. علاوه بر خشکسالی، استفاده زیاد افغان‌های بالاتر از بند کوهک، کم آبی در سیستان را نیز تشدید کرد. خشکسالی و کمبود آب موجب خسارت گسترده‌ای به کشاورزان ایرانی و افغانی شد که عده‌ای از مردم مجبور به مهاجرت از سیستان به سایر نواحی ایران شدند. در این زمان دولت ایران تصمیم گرفت هیأتی برای بررسی علت کم آبی سیستان و بازدید از حاشیه هیرمند به افغانستان اعزام کند. این مسأله مورد موافقت افغان‌ها قرار نگرفت. به دنبال آن دولت ایران تصمیم گرفت تا موضوع را به شورای امنیت ارجاع دهد. با توجه به اوضاع سیاسی جهان آن روز و رقابت شوروی و ایالات متحده آمریکا، دولت آمریکا ایران را از طرح مسأله تقسیم آب هیرمند در شورای امنیت منصرف کرد و پیشنهاد تشکیل کمیسیونی بی طرف برای حل مسأله تقسیم آب هیرمند را داد که مورد موافقت دو کشور قرار گرفت. کمیسیون بیطرف «مقدار آب لازم برای سیستان را ۶۲/۰ میلیارد متر مکعب در سال یعنی بطور متوسط ۲۲ متر مکعب در ثانیه تعیین کرد که این میزان در سال‌های کم آبی کاهش می‌یافت و به هیچ عنوان با نیازهای آبی منطقه سیستان مطابقت نداشت و کاملاً به ضرر ایران بود. گزارش کمیسیون بیطرف موضع ایران را در قبال مسأله هیرمند تا حدود زیادی تضعیف نمود. در مذاکرات بعدی دولت افغانستان همواره به نظرات کمیسیون بیطرف استناد می‌نمود و آن را مبنا و اساس مذاکره با ایران در زمینه تقسیم آب هیرمند می‌دانست. از سال ۱۳۳۶ دولت ایران به تبعیت از آمریکا در صدد نزدیکی با افغانستان بر آمد و کمیسیونی برای اعطای کمک‌های اقتصادی به افغانستان تشکیل داد. در سال ۱۳۳۷ به دنبال روابط دوستانه دو کشور پادشاه افغانستان ۴ متر مکعب بر رقم پیشنهادی کمیسیون بیطرف هیرمند به سهم ایران برای پایان دادن به موضوع تقسیم آب هیرمند افزود و دو طرف مذاکرات خود را برای حل مسأله ادامه دادند (حافظ نیا و دیگران، ۱۳۸۵: ۴۲).

سال ۱۳۴۵ بار دیگر مذاکرات برای حل مسأله هیرمند میان دو کشور آغاز شد. در این دوره از مذاکرات ایران خواستار انجام طرح‌ها و سرمایه‌گذاری مشترک در حوضه هیرمند برای تامین آب مورد نیاز سیستان بود. در جریان مذاکرات بین دو کشور در سال ۱۳۴۹ خشکسالی هولناکی در منطقه دلتا رخ داد که منجر به مهاجرت عده زیادی از مردم سیستان به گرگان، ترکمن صحرا و مشهد شد. با وجود کم آبی شدید در سراسر حوضه رودخانه دو کشور با ادامه مذاکرات، سرانجام در ۲۲ اسفند ۱۳۵۱ ش موفق به امضاء معاهده تقسیم آب هیرمند شدند بر اساس این معاهده مقدار آبی که از رود هیرمند در سال طبیعی و پربابی از طرف افغانستان به ایران تحویل داده می‌شد، بطور متوسط ۲۲ متر مکعب در ثانیه طبق نظر کمیسیون بیطرف هیرمند و یک مقدار اضافی به میزان ۴ متر مکعب در ثانیه بود که این میزان در سال‌های کم آبی کاهش می‌یافت و دولت ایران نمی‌توانست بر بیشتر از این میزان، حتی در صورت وجود میزان بیشتری از آب در دلتای هیرمند، ادعا داشته باشد (حافظ نیا و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۷). تقریباً بیست سال پس از حکمیت شکست خورده ایالات متحده و دوباره پس از خشکسالی شدید در بخش پایین دست رودخانه در سال‌های ۱۹۷۰-۱۹۷۰، دو کشور سرانجام معاهده آب رودخانه هیرمند را در سال ۱۹۷۳ امضا کردند. کمیسیون دلتای

رودخانه هیرمند، که معاهده ۱۹۷۳ از آن الهام گرفته شده بود، با هدف ارائه «تقسیم عادلانه آب‌های روی رودخانه هیرمند» بود (Nagheby, 2023: 13).

معاهده ۱۹۷۳ اگرچه مختصر است، اما حاوی مقررات جالبی برای مدیریت مشترک رودخانه هیرمند است. ماده ۲ حداقل مقدار آبی را که افغانستان باید در طول سال‌های آبی عادی اجازه ورود به ایران بدهد را تعیین می‌کند. ماده ۴ تأثیر بالقوه عوامل اقلیمی بر جریان آب را در نظر می‌گیرد و امکان تعدیل بر این اساس را فراهم می‌کند. ماده ۵ به طور مشخص به حقوق و مسئولیت‌های افغانستان و ایران به عنوان کشورهای بالادست و پایین دست رودخانه هیرمند می‌پردازد و مقرر می‌دارد که افغانستان موافقت می‌کند که هیچ اقدامی را انجام ندهد که ایران را به طور کامل یا جزئی از حقوق آب خود محروم کند، در حالی که افغانستان اختیار کامل آب باقی‌مانده و استفاده از آن را حفظ می‌کند. از سوی دیگر ایران موافقت می‌کند که ادعایی برای آب بیش از مقادیر مشخص شده در معاهده نداشته باشد. در نهایت ماده ۱۱ به خشکسالی شدید یا موقعیت‌های فورس مازور می‌پردازد که مستلزم مشورت فوری بین طرفین برای توسعه و اجرای برنامه‌های لازم است. پروتکل دوم معاهده ۱۹۷۳ حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات را از طریق دفاتر خوب یا داوری در نظر می‌گیرد.

۶-۶. روابط آبی ایران و افغانستان بعد از پیروزی جمهوری اسلامی ایران تاکنون

در سال ۱۹۹۶ طالبان کنترل کابل را به دست گرفتند و طی چند سال حاکمیت خود مشکلات آب اطراف رودخانه هلمند را به بالاترین و جدی‌ترین سطح تنش رسانند. اولین عامل رابطه ایران و طالبان بود. این امر پس از حمله طالبان به شیعیان هزاره در افغانستان خصمانه شد. در سال ۱۹۹۸ پس از کشتن بسیاری از هزاره‌ها در شهر مزارشریف در شمال افغانستان و قتل دیپلمات‌های ایرانی و یک روزنامه‌نگار در سرکنسولگری ایران که دستگیر شده بود، این وضعیت بدتر شد (Milani, 2006: 245).

عامل دوم مؤثر در تنش در این دوره، خشکسالی طولانی شدیدی بود که کل منطقه را بین سالهای ۱۹۹۹ و ۲۰۰۱ دربرگرفت. در این مدت ۹۸ درصد کاهش جریان آب به ایران رخ داد و تالاب هامون به طور کامل خشک و در نتیجه جابجایی عظیمی از سیستم از سیستان رخ داد. شکایت رسمی ایران به سازمان ملل متحد در مارس ۲۰۰۱ که به «مسدود شدن جریان آب در رودخانه هیرمند از سوی افغانستان و وارد آمدن خسارات جبران ناپذیر به کشاورزی و دامپروری در منطقه سیستان و تالاب هامون در جمهوری اسلامی ایران اشاره می‌کرد» (UNCT, 2001). در همین حال در اواخر سال ۲۰۰۱، ایالات متحده در پاسخ به حملات ۱۱ سپتامبر به افغانستان حمله کرد. دولت انتقالی اسلامی افغانستان، با حمایت قابل توجه ایران، دولت جدیدی را تأسیس کرد با این حال، کمبود آب ادامه یافت و دور دوم بازرسی‌های مشترک در اوایل سپتامبر ۲۰۰۲، پس از سفر رسمی محمد خاتمی، رئیس‌جمهور ایران به افغانستان، انجام شد. بازرسی مشترک دوم به همان نتیجه‌گیری اول منجر شد. به دنبال آن نامه دوم ایران به سازمان ملل در دسامبر ۲۰۰۲، که از افغانستان خواسته بود به معاهده ۱۹۷۳ در مورد رودخانه هیرمند پایبند باشد، ارسال شد (UNSC, 2002: 58).

بعد از روی کار آمدن دولت حامد کرزای، گفت و گوهای جدی میان دو طرف برای حل قضیه، صورت نپذیرفت. روابط دوستانه دو کشور و کاهش بیش از حد آب رودخانه هیرمند بر اثر کاهش بارندگی در هندوکش و

سرچشمه‌های آن تا حدودی موجب فروکش کردن اختلافات شد و موجب کمرنگی یا پاک شدن صورت مساله شد؛ اما حل یک معضل حقوقی را نمی‌توان به تغییرات اقلیمی و عوامل طبیعی سپرد به ویژه وقتی مساله ای چون کشاورزی با موضوعات امنیتی و جغرافیای سیاسی جدید گره خورده باشد. با این وجود کاهش سطح آب هیرمند پیامدهای زیان بار زیست محیطی و کشاورزی در پایین دست رودخانه و دشت سیستان ایجاد کرد و ناامنی غذایی و مهاجرت گسترده مردم این منطقه را سبب شد. خواست ایران در موضوع هیرمند اجرای کامل قرارداد ۱۳۵۲ نظارت موثر دولت افغانستان و انتقال بدون مشکل حقابه هیرمند است. موضوعی که در سال‌های گذشته اجرایی نشده است. احداث سد کمال خان و سد بخش آباد بر مقدار حقابه ایران تاثیر منفی گذاشت و موجب تنش در روابط دو کشور شد. همچنین ایجاد کانال‌های غیرقانونی و انحراف آب رودخانه هیرمند به زمین‌های کشت خشکاش بر جریان اصلی آب تاثیر داشت و میزان آب دریافتی دشت سیستان را چنان کاهش داد که اکنون با خشکی تالاب هامون مواجه هستیم. در سفر اشرف غنی احمدزی رئیس جمهوری افغانستان به تهران در فروردین ۱۳۹۴ خورشیدی و دیدار با حسن روحانی رئیس جمهوری ایران، برای نخستین بار در چند دهه گذشته، بر سر موضوع آب‌های مرزی مشترک و تعیین حقابه هیرمند، هریرود و مسایل زیست محیطی برای احیای تالاب هامون، توافقاتی صورت گرفت. با این تفاسیر دولت جدید کابل تاکنون به تعهدات خود در این زمینه عمل نکرده است (عباسی اشلقی و عنایت مهری، ۱۴۰۰: ۱۰۵۶).

جدیدترین گام‌های متری در ۲۶ و ۲۷ آبان ۱۳۹۸ در تهران برداشته شد، جایی که هر دو طرف توافق کردند تا یک مطالعه مشترک برای تعیین مکان‌های تحویل حق آبه ایران انجام دهند. به دنبال آن توافقی در ۵ فوریه ۲۰۲۰ (و دیگری در سال ۲۰۲۱) برای انجام یک بررسی مشترک زمین شناسی رودخانه هیرمند در منطقه مرزی صورت گرفت (Nagheeb & Warner, 2022: 564).

۷- رژیم حقوق بین‌المللی هیرمند

از آنجایی که رودخانه هیرمند یک آبراه بین‌المللی است؛ لذا رژیم حقوقی حاکم بر آن از رژیم حقوقی آبراه‌های بین‌المللی تبعیت می‌کند. در ابتدا اصلی‌ترین کارکرد اقتصادی آبراه‌های بین‌المللی، کشتیرانی بوده است؛ اما امروزه مسائل مربوط به استفاده منابع آب برای مقاصد غیرکشتیرانی از قبیل سدسازی، کشاورزی، آبیاری، زهکشی، تخلیه فضولات کشاورزی، صنایع شیلات و ماهیگیری، تولید انرژی، صنایع ساختمانی، حمل و نقل الوار، تخلیه فضولات صنعتی، استفاده برای صنایع معدنی، مصارف خانگی نیز مطرح می‌باشد. بنابراین تعهدات دولت افغانستان در سدسازی بر هیرمند در زمره استفاده‌های غیرکشتیرانی از آبراه‌های بین‌المللی می‌گنجد. در این خصوص اعلامیه راجع به استفاده صنعتی و کشاورزی رودهای بین‌المللی مصوب ۲۴ دسامبر ۱۹۳۳ در مونته ویدئو صادره از هفتمین کنفرانس بین‌کشورهای امریکا، گامی به سوی تنظیم فعالیت‌های غیرکشتیرانی بویژه حقوق سایر دولت‌های آبراه‌های بود. این قطعنامه بیش از هر چیز بر اصل «منع استفاده زیانبار از سرزمین» و اصل «استفاده معقول و منصفانه» از آبراه‌های بین‌المللی تأکید دارد. در مجموع می‌توان اذعان نمود که دولت افغانستان در بهره‌برداری غیرکشتیرانی از هیرمند بایستی اصول بهره‌برداری معقول و منصفانه و منع آسیب مهم را در قبال دولت ایران رعایت نماید (اکبری و دیگران، ۱۳۹۹: ۳۰۸). بررسی معاهده ۱۳۵۱ نشان می‌دهد که این معاهده در میان سایر معاهدات و موافقت‌های آبی ایران با همسایگان خود، یکی از روشن‌ترین

و فنی‌ترین معاهداتی است که تاکنون منعقد شده است. در خصوص میزان حقابه ایران هیچ ابهامی در معاهده نیست و محل منازعه فعلاً متوقف بر دو چیز است: یکی نارضایتی ایران مبنی بر عدم دریافت میزان حقابه مشخص شده ایران در معاهده و دوم هم احداث تأسیسات آبی توسط افغانستان که به گفته ایران باعث انحراف مسیر آب و اضرار به ایران شده است. الزامات حقوقی و احکام معاهده ۱۳۵۱ به صورت بسیار واضح دو سازوکار مشخص را برای حل منازعه مطرح کرده که از لحاظ قواعد حقوق بین‌الملل، نیز برای دو طرف معاهده لازم‌الاجرا است. اولاً طرفین معاهده برای اجرا و نظارت بر اجرای احکام معاهده آب هیرمند باید تأسیسات مشترک و مناسب نصب کنند تا مقادیر معین آب مندرج مواد این معاهده بصورت مؤثر و دقیق مطابق با احکام این معاهده اندازه‌گیری و تحویل شود. دوم، افغانستان به تبعیت از احکام مواد پنجم و ششم معاهده، حق ندارد که دست به اقدام‌هایی بزند که ایران را «بعضا یا کلاً» از حقابه قانونی آن محروم کند و یا توسط برخی از تأسیسات کارخانه‌ای و صنعتی حقابه ایران را برای استفاده کشاورزی مضر سازد (کامل، ۷، تیر ۱۴۰۲).

۸- تحلیل رفتار آبی افغانستان و ایران در قالب دکترین‌های حقوقی بین‌الملل آبی

یک چالش اساسی در مدیریت منازعات منابع آب بین‌المللی تحت قوانین بین‌المللی آب، ایجاد دستورالعملی قانونی میان حاکمیت دولت بالادستی و تمامیت ارضی سایر کشورهای ساحلی از سوی دیگر است (Wehling, 2020). ذکر شد که در خصوص نحوه بهره‌برداری از رودخانه‌های مرزی چهار دکترین وجود دارد. حاکمیت سرزمینی مطلق که به دکترین هارمون نیز معروف است، بر کنترل مطلق آب‌های ملی متکی است. این اصل به این نتیجه می‌رسد که یک دولت در استفاده از قلمرو خود بدون هیچ گونه محدودیت و نگرانی در مورد آسیب یا تأثیر نامطلوبی که چنین استفاده‌ای ممکن است برای سایر کشورهای ساحلی ایجاد کند آزاد است. دکترین مخالف هارومون، دکترین اصل تمامیت ارضی مطلق، به دولت پایین دست حق مطلق جریان پیوسته رودخانه‌ای که از کشورهای بالادست جاری می‌شود، می‌دهد (Mianabadi, 2021:599). حقوق بین‌المللی آب امروزی مبتنی بر برخی کنوانسیون‌ها و قوانین جهانی است، کنوانسیون‌های جهانی مذکور به‌عنوان حقوق بین‌الملل مدرن آب، مبتنی بر نظریه‌های حاکمیت سرزمینی محدود و جامعه دینفع است. ایده حاکمیت محدود در اصول «استفاده عادلانه و معقول» و «بدون آسیب» آمده است، که تأکید می‌کند کشورهای ساحلی نباید از آب‌های سرزمینی خود به گونه‌ای استفاده کنند که باعث آسیب و تأثیرات نامطلوب برای کشورهای حاشیه‌دست پایین دست شود (Zawahri & Hensengerth, 2012).

موسی‌زاده از دیپلمات‌های وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران و متخصص در زمینه‌ی سازمان‌های بین‌المللی معتقد است که دولت‌ها تا پیش از کنگره وین ۱۸۱۵ رودخانه‌های بین‌المللی متوالی را جزئی از خاک خود قلمداد می‌کردند. در واقع دیدگاه غالب تا قبل از کنگره وین، اصل حاکمیت سرزمینی مطلق بود. این دیدگاه کم و بیش از زمان جدایی افغانستان از ایران همواره مدنظر رهبران این کشور بوده است. جالب آنکه جدایی افغانستان از ایران در پی امضای قرارداد پاریس مابین ایران و انگلستان در سال ۱۸۵۷ یعنی چهل و دو سال بعد از نشست وین بوده است. در واقع مادامی که دو کشور در قالب یک واحد سرزمینی بودند، هیچ دعوای سیاسی-حقوقی راجع به بهره‌برداری از رودخانه هیرمند وجود نداشت و

کلیه نزاع های حقوقی و سیاسی مدتی پس از جدایی افغانستان از ایران به وجود آمد . با این که قرارداد ۱۹۷۳ رژیم حقوقی بهره برداری از رودخانه هیرمند را مشخص کرده و به تصویب طرفین هم رسیده است اما در اقدامات زیادی در ادوار گذشته و یا خودداری دولت فعلی افغانستان از برگزاری اجلاس پانزدهم کمیساران آب هیرمند همگی عدم رعایت جدی حقابه کشور پایین دستی از سوی دولت افغانستان و تاکید ضمنی بر دکتترین حقوقی «اصل حاکمیت سرزمینی مطلق» را می‌رساند (موسی‌زاده و عباس زاده، ۱۳۹۵: ۱۷۳).

این صاحب نظر در ارتباط با استناد حقوقی افغانستان و ایران به دکتترین های حقوقی در ارتباط با مسائل رود هیرمند بیان می‌کند که تاکید ضمنی و پذیرش اصل حاکمیت سرزمینی مطلق از طرف افغانستان در مورد رودخانه هیرمند، این رودخانه را از دیدگاه کشور بالادستی افغانستان به صورت یک رودخانه داخلی تلقی نموده و از این رو در ادوار گذشته اقداماتی چون حفر کانال برای انحراف آب و ایجاد سد به منظور ذخیره سازی آب از سوی دولتمردان افغانستان صورت گرفته است. با وجود این که قرارداد ۱۳۵۱ رژیم حقوقی بهره برداری از رودخانه هیرمند را تعیین کرده، اما یکی از بهانه هایی که دولت افغانستان در کاهش حقابه ایران از آن سود می جوید موضوع خشکسالی و تعیین سال نرمال و یا زیر نرمال است از این رو میزان ذخیره سازی آب توسط افغانستان به مقدار بسیار زیادی صورت می‌گیرد و در عوض سیلاب های فصلی را که نمی‌تواند مهار کند را در حکم حقابه محسوب می‌کند. از دیگر سو دولت ایران بنا به موقعیت جغرافیایی خود که در حوزه پایین دستی رودخانه هیرمند قرار دارد به اصل «استفاده محدودیت» استفاده آزاد از آب‌ها استناد می‌کند و همواره خواهان اجرای رژیم حقوقی ۱۹۷۳ بین دو کشور بوده است. اصل مورد استناد دولت ایران امروزه اصل مورد پذیرش حقوق بین الملل در بهره برداری از آبراه های مرزی است (موسی‌زاده و عباس زاده، ۱۳۹۵: ۱۸۰).

نتیجه گیری

با استقلال افغانستان از ایران طی عهدنامه پاریس و تحت تاثیر رقابت بازی بزرگ در منطقه ی آسیای مرکزی ، مرزهای ایران و افغانستان با اهداف استعماری تشکیل شد و منجر به ایجاد اختلاف آبی ایران و افغانستان شده که ۱۵۰ سال به مانند استخوان لای گوشت عمل نموده است. ذکر شد که اختلافات آبی ایران و افغانستان به اوایل دهه ۱۸۷۰ برمی گردد . با این حال با بازگشت طالبان به قدرت در کابل از سال ۲۰۲۱، رودخانه هلمند به چالشی فزاینده بین کشورهای همسایه تبدیل شده است. افزایش اخیر خشونت ها در مرز ۵۸۰ مایلی ایران و افغانستان در ۲۷ می، زمانی که مرزبانان هر دو طرف درگیر شدند و منجر به کشته شدن یک سرباز طالبان و دو محافظ ایرانی شد، به اوج خود رسید.

اینکه معاهده رودخانه هلمند به افغانستان اجازه می‌دهد تا پروژه های آبی را بر روی آب های باقیمانده دنبال کند، غیرقابل انکار است. با این حال این سؤال باقی می‌ماند که آیا توسعه سدها یا کانال ها بر اساس قوانین بین المللی عرفی مجاز است؟

رودخانه هیرمند یک آبراه بین المللی یا فرامرزی محسوب می‌شود. بنابراین دو همسایه از نظر قانونی موظف به اشتراک آب رودخانه هستند. اصل استفاده عادلانه و معقول و قاعده لاضرر به عنوان سنگ بنای حقوق بین

الملل آب در نظر گرفته شده است و در کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد جریان آب در سال ۱۹۹۷ گنجانده شده است.

حقوق بین‌المللی آب مقرر می‌دارد که دولت‌ها تعهد اساسی برای تضمین دسترسی عادلانه و عادلانه به منابع آبی مشترک دارند و در حالی که هیچ سلسله مراتب دقیقی در بین مصارف آب وجود ندارد، اولویت باید به رفع نیازهای ضروری انسان داده شود. با این حال این چالش زمانی به وجود می‌آید که هر دو کشور بالادست و پایین دست رودخانه‌ی مرزی با تامین نیازهای اساسی مرتبط با آب دست و پنجه نرم می‌کنند. ایران و افغانستان با نظارت انگلستان قواعد حقوقی مربوط به رود هیرمند را تصویب نمودند و حکمیت انگلیس در این پروسه یکی از عوامل لاینحل ماندن این اختلاف بوده است. افغانستان با مد نظر قرار دادن دکترین حقوقی حاکمیت مطلق سرزمینی، هیرمند را یک دریاچه داخلی در نظر گرفته و هرگونه اقدام در ارتباط با این رودخانه را اقدامی حاکمیتی فرض نموده است. ایران در نقطه مقابل معتقد به دکترین اشتراک کشورهای ذیربط در آب‌های یک رودخانه بین‌المللی بوده است. بدیهی است که تصویب معاهده رودخانه هیرمند در سال ۱۹۷۳ به هیچ راه حل مسالمت آمیزی بین ایران و افغانستان منجر نشده است. به گفته تهران، مفاد این توافق بارها نقض شده است. اما کابل همواره بر بی اساس بودن این ادعاها تاکید کرده است. ایران قبلاً از عدم تخصیص مناسب آب به آنها شکایت کرده است. اما این شکایات در زمانی مطرح شد که حوضه رودخانه هیرمند در شرایط خشکسالی قرار داشت و جریان آب رودخانه را به شدت کاهش داد. با این حال، باید به این موضوع رسیدگی شود.

اگرچه اقدامات طالبان با ممانعت از دسترسی ایران به سهم مناسب خود از منابع آبی، به طور غیرقابل انکاری مفاد معاهده ۱۹۷۳ را نقض کرده است، مهم است که اذعان کنیم که هر دو کشور با کمبود شدید آب دست به گریبان هستند. در چنین شرایطی درگیری‌ها به وجود می‌آیند زیرا هر دو دولت برآورده کردن نیازهای اساسی جمعیت مربوطه خود را در اولویت قرار می‌دهند. با توجه به شرایط فعلی می‌توان ادعا کرد که حقوق بین‌الملل آب ممکن است موثرترین رویکرد برای رسیدگی و جلوگیری از درگیری‌های بیشتر نباشد. ایجاد یک رژیم بین‌المللی تغییر اقلیم قوی و منسجم، در پیوند با چارچوب موجود در حقوق بین‌الملل آب است راه‌حلی قطعی برای همه چالش‌ها ارائه نکند، اما می‌تواند به اشتراک هماهنگ‌تر منابع آب فرامرزی، ترویج همکاری و کاهش کمک کند.

منابع وماخذ

اطاعت، جواد، و ورزش، اسماعیل. (۱۳۹۱). هیدروپولیتیک هیرمند: دلایل، آثار و پیامدها. پژوهش‌های جغرافیای انسانی (پژوهش‌های جغرافیایی)، ۴۴(۸۰)، ۲۱۲-۱۹۳.

اکبری، نرگس، مشهدی، علی، و کاظمی فروشانی، حسین. (۱۳۹۹). ابعاد حقوقی بهره برداری از هیرمند. پژوهش حقوق عمومی (پژوهش حقوق) (حقوق و سیاست)، ۲۲(۶۸)، ۳۲۴-۲۹۱.

اکبری، نرگس، مشهدی، علی و کاظمی فروشانی، حسین (۱۳۹۹)، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، ۲۲(۶۸)، ۳۲۶-۲۹۱.

باری پور، میلاد، صادقیان، محمدصادق، انصاریان، مجتبی، حاجی کندی، هومن. (۱۴۰۱). روش‌شناسی سیاست‌پردازی آب در رودخانه‌های فرامرزی. سیاست‌های راهبردی و کلان، ۱۰(۳۸)، ۴۴۲-۴۰۸.

بهرامی جاف، ساجد؛ جانپور، محسن؛ تک روستا، مریم؛ ذوقی بارانی، کاظم و موسوی، میرنجف. (۱۴۰۲). نگرشی نو به مفهوم و ابعاد هیدروپلیتیک. مجله پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ۵۵(۱)، ۷۸-۶۱.

حافظ نیا، محمدرضا، مجتهدزاده، پیروز، و علی زاده، جعفر. (۱۳۸۵). هیدروپلیتیک هیرمند و تاثیر آن بر روابط سیاسی ایران و افغانستان. مدرس علوم انسانی، ۱۰(۲)، ۵۸-۳۱.

ذکی، یاشار، دلشادزاد، جلیل و کریمی، بایرام (۱۳۹۴)، بررسی و تحلیل هیدروپلیتیک رودخانه‌های بین‌المللی با تأکید بر رودخانه مرزی ارس. فصلنامه جغرافیای نظامی و امنیتی، ۱(۱)، ۶۵-۳۷.

سلاورزی زاده، صالح، وثوقی، سعید، مختاری هشی، حسین. (۱۴۰۱). هیدروتوریزم گروه داعش در خاورمیانه. پژوهش‌های روابط بین الملل، ۱۲(۲)، ۱۲۹-۹۹.

کامل، عبدالرحیم. (۱۴۰۲). بررسی معاهده رودخانه هیرمند از منظر حقوقی، موسسه مطالعات راهبردی شرق، قابل دسترسی در: <https://www.iess.ir/fa/analysis/3482>.

عباسی اشلقی، مجید، عنایت مهري، حسینعلی (۱۴۰۰)، بررسی تاثیر هیدروپلیتیک هیرمند بر روابط سیاسی و امنیتی ایران و افغانستان ۲۰۱۸-۲۰۰۲، فصلنامه علمی جامعه شناسی سیاسی ایران، ۴(۴)، ۱۰۶۵-۱۰۲۵.

عراقچی، سیدعباس. (۱۳۹۳). دیپلماسی آب، از منازعه تا همکاری. سیاست جهانی، ۳(۴)، ۹۱-۱۱۹.

موسی زاده، رضا، و عباس زاده، مرتضی. (۱۳۹۵). ابعاد حقوقی بهره برداری از رودخانه هیرمند توسط ایران و افغانستان. مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۲(۹۳)، ۱۸۴-۱۵۹.

میرزابیگی، ماری (۱۴۰۰). آثار حقوقی تحدید حدود مرزی در رودخانه‌ها، با تاکید بر رودخانه‌های قابل کشتیرانی، نشریه حقوق و مطالعات سیاسی، ۱(۲)، ۱۴۶-۱۳۴.

Aman, F.(2016). Water Dispute Escalating between Iran and Afghanistan. Atlantic Council South Asian Affairs, Available at:<https://http://www.atlanticcouncil.org/>, (Access on , Des 11, 2023).

Birnie, P. and Boyle, A. (2002). *International Law and the Environment*. New York, NY: Oxford University Press.

Glassner, M.I., Fahrer, C. (2003). *Political Geography – Hardcover*. <https://www.abebooks.com/book-search/publisher/john-wiley-and-sons>.

Hojjat Mianabadi; Simin Alioghli; Saeed Morid; (2021). *Quantitative evaluation of 'No-harm' rule in international transboundary water law in the Helmand River basin*. *Journal of Hydrology*, (), -. doi:10.1016/j.jhydrol.2021.126368.

Karjalainen, T. (2020). *EU peace mediation in the 2020s: From intervention to investment*, The Finnish Institute of International Affairs. Finland. Retrieved from <https://policycommons.net/artifacts/1713933/eu-peace-mediation-in-the-2020s/2445582/> on 26 Dec 2023. CID: 20.500.12592/0kqtmr.

Keskinen, M. (2021). Water diplomacy paths – An approach to recognise water diplomacy actions in shared waters. *Journal of Hydrology*, 12(602), 45-61.

Loodin, N., Eckstein, G., Singh, V. & Sanchez, R. (2022). Assessment of Trust Crisis between Upstream and Downstream States of Helmand River Basin (1973-2022): A Half Century of Optimism or Cynicism?. *Legal Studies Research Paper Series*, Research Paper No. 23–18, PP.1-33.

McCaffrey, S.C. (1996). 'The harmon doctrine one hundred years later: buried, not praised', *Natural Resources Journal*, Vol. 36, pp.549–590.

Milani, M.M. (2006). Iran's policy towards Afghanistan. *The Middle East Journal* 60(2): 235-279.

Nagheeb, M., Clarke, A.R. (2020). Water diplomacy in the Helmand River Basin: exploring the obstacles to cooperation within the shadow of anarchy, pp.201-221.

Nagheeb, M. (2023). The Worst or the Best Treaty? Analysing the Equitable and Reasonable Utilization Principle in the Legal Arrangements of the Helmand River. *Asian Journal of International Law*, 1–20.

Nagheeb, M., Warner, J. (2022). Afghanistan-Iran hydropolitics over the Helmand/Hirmand River. *Water Alternatives*. 15(3): 551-573.

Rahaman, M. (2009). Principles of international water law: creating effective transboundary water resources management. *Int. J. Sustainable Society*, 1(3), 207-223.

Ranjan, A. (2023). Afghanistan's Water Fight with Iran. Institute of South Asian Studies (ISAS), Available at: <https://www.isas.nus.edu.sg/papers/afghanistans-water-fight-with-iran/>, (Access on, Des 11, 2023).

Salman, M.A.S. (2007) 'The helsinki rules, the UN watercourses convention and the berlin rules: perspectives on international water law', Water Resources Development, Vol. 23, pp.625–640.

Salman, M.A.S. and Uprety, K. (2002) Conflict and Cooperation on South Asia's International Rivers: A Legal Perspective. Washington, DC: The World Bank.

Salatikoye,y.d.(2019). Principles of International Water Law in Protection of Transboundary Watercourses: The Key Role of the Obligation Not to Cause Significant Harm. Arch Environ Sci Environ Toxicol,2(11),1-12.

For further information on benefit sharing and transboundary river basins, see D. Grey & C. Sadoff, '*Beyond the River: The Benefits of Cooperation on International Rivers*', 47, Water Science and Technology (2003) 91–96.

Yihdego, Zeray.Gibson, Julie.(2020). Implementing International Watercourses Law through the WEF Nexus and SDGs. Boston: Brill, Publication date and place.

Turton,A., Henwood,R.(2002). HYDROPOLITICS IN THE DEVELOPING WORLD, African Water Issues Research Unit Centre for International Political Studies, University of Pretoria.

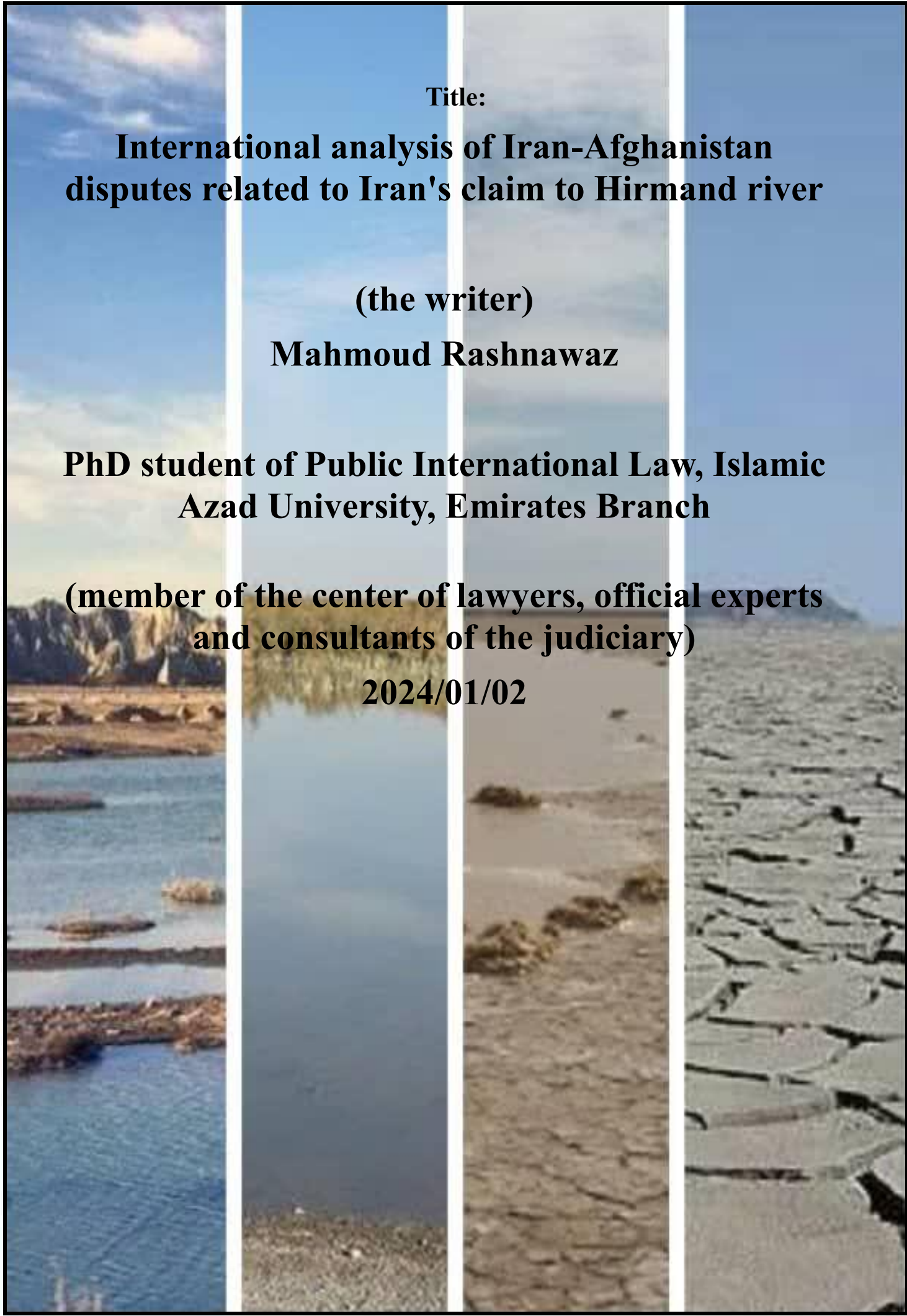
UNCT. (2001). United Nations Inter-agency Assessment Report on the Extreme Drought in the Islamic Republic of Iran. Tehran. July 2001.

United Nations Development Programme (UNDP) (2006) Human Development Report 2006. New York, NY: UNDP.

UNSC.(2002).Environment and sustainable development. UNSC. <https://digitallibrary.un.org/record/481606?ln=ru>.

Zawahri, N.A., Hensengerth, O.(2012). Domestic environmental activists and the governance of the Ganges and Mekong Rivers in India and China. Int. Environ. Agreements Polit. Law Econ. 12, 269–298.

Zeitoun,M.(2010). Power, Hegemony and Critical Hydropolitics. ANALYTICAL APPROACHES TO TRANSBOUNDARY WATER MANAGEMENT,12(2),28-40.



Title:

**International analysis of Iran-Afghanistan
disputes related to Iran's claim to Hirmand river**

(the writer)

Mahmoud Rashnawaz

**PhD student of Public International Law, Islamic
Azad University, Emirates Branch**

**(member of the center of lawyers, official experts
and consultants of the judiciary)**

2024/01/02